

اهتمامی نه در راه رفع نارساییها

گمان می‌برم سلسله انتشارات کتابهای درسی، گذشته از منتخبات سالهای ۱۳۲۰-۱۳۵۰، با «شاهکارهای ادبیات فارسی» تحت نظر دکتر پرویز نائل خانلری و دکتر ذبیح‌الله صفا، در سالهای ۱۳۳۰ شمسی آغاز گردیده باشد.

چنان که در ترفه این مجموعه بر پشت جلد جزوه‌های منتشر شده آمده است، انحصار درسی بودن و دانشگاهی بودن این آثار ملحوظ نبوده است.

ناظران بر آن بوده‌اند که «... مجموعه شاهکارهای ادبیات فارسی» که شامل ۶۰ جزوه جداگانه است و به ارزاترین بها فروخته می‌شود برای همه طبقات از شاگرد دبیرستان تا دانشجو و برای همه جوانان ایرانی که مایل‌اند از آثار گرانبهای ادبیات وسیع کشور خویش اطلاعی به‌دست بیاورند و نمونه‌هایی ببینند سودمند باشد. در آن روزگار، تا آنجا که من می‌دانم، در رشته‌های تخصصی دانشگاهی، استادان اصل متبهای مورد نظر راه، تا آنجا که در فرصت زمانی سال تحصیلی بود تدریس می‌کردند. استاد شادروان عبدالعظیم خان قریب، متن کامل کلیله و دمنه را تدریس می‌فرمود. و او تنها استادی بود که بیشترین بخش کتاب خود را القا می‌کرد. و شادروان استاد مدرس رضوی کتاب المعجم را و استاد شادروان مجتبی مینوی تاریخ بیستی راه و شادروان دکتر معین، تاریخ بیستی و هفت پیکر راه، و دیگران نیز...

این جزوه‌های «شاهکارهای ادبیات فارسی» را فقط در رشته‌های زبان و فلسفه و... پاره‌ای از مدرسان - که البته عموماً به عنوان و هم به دانش، دانشیار بوده‌اند - تدریس می‌کرده‌اند. نخستین جزوه این سلسله، «یوسف و زلیخا» برگرفته از تفسیر تربیت جام بود با مقدمه و ترفه دکتر خانلری، و دومین، «رستم و سهراب» هم با مقدمه ایشان؛ و سومین «بهرام چوبین» از ترجمه تاریخ طبری با مقدمه دکتر صفا و الخ...

نزول معلومات و اطلاعات و آسان‌گیری مدرسان کار را بدان‌جا کشانید که این جزوه‌ها برای تدریس در دانشگاهها و مدارس عالی رسمیت یافت و شمار آن نیز فزونی

گرفت، و به احتمال بسیار بی‌آگاهی و نظارت ناظران نخستین، جزوه‌هایی مبتذل با توضیحاتی نارسا و گاه نادرست در این سلسله جای گرفت.

در سالهای ۴۸-۴۹ سلسله «سخن‌پارسی» با نظارت آقای احمد سمعی در انتشارات فرانکلین منتشر گردید که نخستین کتاب، «گزیده تاریخ بیستی» بود به توضیح آقای دکتر دبیرسیاقی و سپس «غزلیات شمس» یا شرح دکتر شفیع کدکنی، و «گزیده اشعار خاقانی» به اهتمام دکتر ضیاء الدین سجادی و...

این مجموعه از حیث انتخاب و شیوه توضیح مرتبی بلندتر داشت، و شاید به همین لحاظ کمتر مورد عنایت مدرسان و استادان قرار گرفت.

اینک گزینه‌ها بازاری وسیع یافته است و عموماً هم استادی خود گزینه‌های قدوین می‌کنند و به اعتبار رفاقت و وسعت روابط اثر خود را به دیگران می‌قبولاند.

نقدها و بررسیهای منتشر شده - که با قلت نشریات و مجلات ادبی و تحقیقاتی مسلماً همه نقدها و بررسیها فراهم آمده نیست - خبر از بی‌دقتی‌ها و سهل‌انگاری‌ها می‌دهد، و مایه نگرانی بسیار است که اگر کار بر این منوال پیش رود، سر نوشت آموزشهای دانشجویان و معلومات آنان چه خواهد بود!

در سال ۱۳۳۳، «مرزبان‌نامه» اثر نامدار سعدالدین وراوینی «با معنی واژه‌ها و شرح بیستها و جمله‌های دشوار و تعیین بخور اشعار تازی و پارسی و برخی نکته‌های دستوری و ادبی و امثال و حکم» به کوشش آقای دکتر خلیل خطیب رهبر استاد دانشگاه تهران از سوی دانشگاه شهید بهشتی منتشر گردید.

شارح در پیشگفتار خود از «سابقه سی و شش سال مطالعه و تدریس» و «اهتمامی که در چاپ گزینه دیوان فرخی و گزینه آثار پراکنده رودکی و سه مجلد گزینه نثر فارسی» و نیز «گلستان سعدی» به کار داشته است یاد می‌کند، و «تشویق سروران و قدرشناسی استادان را انگیزه» «قدم فراتر نهادن»، می‌شمرد تا «مرزبان‌نامه» تصحیح مرحوم علامه قزوینی را که از آثار گرانقدر نثر فنی و در اسلوب نگارش تالی

کلیله و دمنه است و سالها در دانشگاههای مبین گرامی تدریس می‌شود، بی‌کم و کاست با معنی واژه‌ها و شرح بیستها... و جمله‌های دشوار... به‌زیور طبع بیاراید... خوشبختانه آقای دکتر خطیب رهبر به انتشار اثر توفیق یافت، و از خوشامد های حوادث، اثر ایشان «کتاب سال ۱۳۶۴» شناخته شد.

پوشیده نیست که «مرزبان‌نامه» نخستین اثر علامه فقید محمد قزوینی بود و در سال ۱۹۰۸ میلادی به طبع رسید.

از اوان انتشار اثر قزوینی دانشمندان و محققان به نقد و بررسی و تصحیح متن مرزبان‌نامه پرداختند چندان که چاپ انتقادی متن مرزبان‌نامه ضرورت یافت، و آقای محمد روشن به سال ۱۳۵۵ متن مرزبان‌نامه را با تصحیحات و انتقادات در ۲ مجلد در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر ساخت.

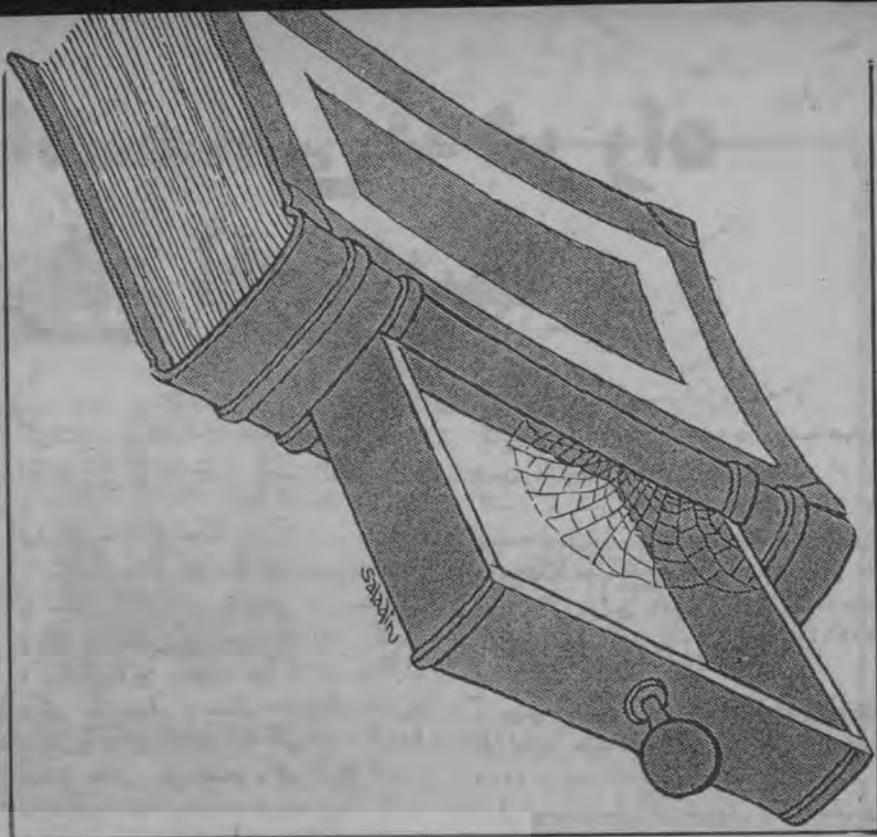
حق آن است که مرحوم قزوینی با تمام عالمات‌ای که در او بود، در نامه‌ای که به ۲ نوامبر ۱۹۲۵ - یعنی شصت و دو سال پیش - به مرحوم تقی‌زاده نوشته است اذعان می‌کند که:

«... در خصوص تصحیحات و اضافاتی که در طبع دوم باید بشود... بنده متدجراً بسیار تصحیحات و ملاحظیات در متن و حواشی مرزبان‌نامه... افزوده‌ام...»

و مکرراً عرض می‌کنم که البته تجدید طبع مرزبان‌نامه را بدون مراجعه ثانوی بنده و علاوه کردن تصحیحات و اضافات جدیده اقدام نکنند که باعث افسوس بنده خواهد شد...

نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده. به کوشش ایرج افشار. حص ۸۴-۱۸۳

با این همه جای شگفتی است که شارح محترم آقای دکتر خطیب رهبر با وجود آنکه «نزدیک» به هفت سال در این کار وقت صرف می‌کند و «از همت والای استاد دانشمند جناب آقای محمدعلی فاضل رئیس انجمن ادبی ایران مدد» می‌گیرد، در رفع غلطها و نارساییها نه تنها اهتمامی نمی‌کند، و به نقد و نظر صاحب نظران و دانشمندان نیز عنایتی نمی‌فرماید، در توجیه نادرستی‌های متن او حواشی اصرار می‌ورزد.



یا قید تحذیر «نگر» را بر چه می‌توان قایل کرد. شاهدهای بسیار در متشابه فارسی آمده است و استوارترین آنها، شاهنامه فردوسی:

«نگر تا چه باید گنون ساختن
نباید که مرگ آورد ساختن»

شاهنامه چاپ جیبی، ج ۱، ص ۱۸۹
«نگر تا سخنگوی دهقان چه گفت
که راز دل آن دید گو دل نهفت»

همان، ص ۹۹
«نگر نامور توس را نشکنی
ترا آن به آید که اسب افکنی»
شاهنامه - ج ۴، ص ۵۴. چاپ مسکو
«نگر تا چه بینی تو داناقری
به رزم دلیران تواناقری»

همان، ص ۲۲۳
یا در «داستانهای بیدبای» که ترجمه‌ای استوار از کلیله و دمنه است به خامه محمدبن عبدالله بخاری.

«ای نفس، نگر که شتاب کاری ترا بدان
نیارد که گویی من این نقد را به نسبه چرا
دهم.» ص ۶۰

«... نگر که بر وی ایمن نباشی تا از
خوی وی باز ندانی...» ص ۱۰۰
ص ۲۹۵، ص ۸:

«چون روزگار از طریق سازگاری میل
کند میل در چشم بصیرت کشد.»

پیداست که نارسایی عبارت بر شارح پوشیده نیست، زیرا با شرح و بسط و ارائه شاهدهی از سعدی به تکلف تمام در صدد توجیه عبارت بی‌معنی است، ولی صورت درست: «از طریق ناسازگاری» را که اساس قزوینی نیز همان بوده است نمی‌پذیرد.

ص ۴۳۴، ص ۵:

«چنان که چنگ پلنگ در دامن پوست
آهو نیاروزد و پای گرگ (!) باد هوس
گوسفند نیپماید...»

یا اشارهای که شارح محترم در حاشیه ص ۳۸ شرح خود آورده، پیداست که به چاپ مصحح آقای محمد روشن نیز نظری داشته است، عجیب است که ترکیب مطلوب «نای گرگ» را که مقارنه‌ای صریح با «چنگ پلنگ» دارد و در نسخه اساس قزوینی نیز همان آمده بوده، نادیده می‌انگارد و به توجیحات بارد اصرار می‌ورزد!

بیت سنایی از امثال متداول است: نای
و چنگی که گریبان دارند...

ص ۳۹۴، ص ۸:

«... در پرده تفرز و آشیانه تعذر مهر
نگین عذرتش این نقش داشتی...»

اگر آقای دکتر خطیب رهبر به متن مصحح چاپ بنیاد فرهنگ ایران تنگریسته بود، البته پاره‌ای از خطاها و نادرستی‌های توجیحات ایشان معذور بود اما با ارجاع

که دغدغه نادرستی و رکاکت را در خاطر داشته‌اند.

در ص ۲۷، ص ۸:

«و برای این اجحافی نتواند بود که
اجحاف کتاب من بنده را به چنین خداوندی
می‌باید...» به قرینه «اجحاف» پیداست که
سعدالدین «اجحاف» بر وزن اجحاف بر وزن
افعال می‌آورد همچنان که مرحوم قزوینی در
متن چاپی خود آورده است.

معلوم نیست که شارح بر مبنای چه
ماخذ و مستندی اجحاف بر وزن افعال را
پرزیده است؟ البته این غلط در چاپ
متن آقای محمد روشن نیز راه یافته است.
در همه فرهنگهای معتبر دو زبانی این
مصدر از باب افعال است:

«الاجحاف، تحفه دادن» مصادر زوزنی،
ج ۲، ص ۴۶؛ و دستورالخوان ج ۱، ص ۹،
و نیز کنزالفات که صریح می‌آورد:

«من مصدر باب‌الافعال: اجحاف: تحفه
دادن» - ج ۱، ص ۱۶۱؛ و نیز لغت‌نامه و
فرهنگ نفیسی و فرهنگ معین و المنجد
و اقرب‌الموارد!

در ص ۱۹۷، ص ۵:

عبارت بسیار گویای:
«حکما گفته‌اند: امل، دام دیو است و
آز، دانه او؛ نگر تا خود را نگاه داری...»
به صورت بسیار بی‌معنی رکبک:

«امل دام دیو است، از دانه او نگر تا
خود را نگاه داری...!»

نارسایی دریافت مراعات نظیر بسیار
متعارف: امل، آز، دام و دانه، اگر قابل
گذشت باشد، نادیده انگاشتن ادات تنبیه

نقل مسوط و برشمردن این گونه
نارسایی‌ها و توجیحات البته در حوصله این
گفتار نیست، فقط به اشارتی اکتفا می‌رود.
ص ۱۳، ص ۳:

«مترجم آن را صاحب بسیار مایه
سخنوری گویند...»

علامه فقید فرزانه سید محمد فرزاد با
حدسی صایب متذکر شده بود که «صاحب
بسیار مایه سخنوری» است، «بسیار» در این
مورد رکبک و نامناسب.

شایسته بود اگر شارح بدین نقد نظر
افکنده است و این قول را ناصواب می‌داند،
تذکر دهد؛ و اگر با ارائه چاپ جدید
مرزبان‌نامه که نص صریح متن نیز مویده
حدس مرحوم فرزاد است، موافقتی ندارد
بدان اشاره کند.

عبارت منقول در ص ۱۵۹، ص ۱۱:

«پدر گفت: اگرچه خرق و فجور از طبع
تو دور است و نزاهت نهاد تو از آرایش
فسق مشهور...»

علی‌رغم التزام خود در حفظ عبارت و متن
گزیده مرحوم قزوینی «خرق فجور» را،
«خرق و فجور» می‌آورد و وجه نادرست را،
در ص ۳۲، ص ۱:

«یک روز به تازگی بادی در آتش هوس
من دمید و بانشار این بیت خوش آمد (!)
خاطر مرا مشتعل گردانید و...»

اصل در نسخه اساس قزوینی «خوامد»
یا به احتمال «جوامد» بود، و پیداست آنچه
را «مشتعل می‌گردانند» «خوش آمد» نیست!!
از استدلال و توجیه شارح در «فرخنده
پیام» و نیز حاشیه متن چاپی خود پیداست

تحلیل همه جانبه‌ای از هنر

هنر در گذر زمان
نوشته هلن گاردنر
یا تجدید نظر هورست دلا کروا،
ریچارد ج تنسی
ترجمه محدثی فرامرزی
انتشارات آگاه، ۱۳۶۵
(۵۶ + ۸۱۲ صفحه، شامل ۱۱۰ لوحه رنگی،
۹۶۰ تصویر سیاه و سفید)

کتاب از ۵ بخش و ۲۲ فصل به شرح
زیر تشکیل می‌شود:
هنر دنیای کهن (عصر سنگ، خاور
نزدیک، مصر، اژه، یونان، اتروسک و روم،
صدر مسیحیت، بیزانس و هنر اسلامی)
هنر سده‌های میانه (آغازین، رومانسک،
گوتیک)

هنر رنسانس (آغازین، ایتالیای سده ۱۵،
ایتالیای سده ۱۶، اروپای شمالی، باروک)
هنر دنیای نوین (سده ۱۹، سده ۲۰)
هنر دنیای غیر اروپایی (هند، چین، ژاپن،
آمریکای پیش از کریستف کلمب، بومیان
آمریکای شمالی، آفریقا، اقیانوسیه)
به‌علاوه کتاب دارای واژه‌نامه انگلیسی
- فارسی، کتابنامه و فهرست راهنماست.
متن انگلیسی کتاب در سال ۱۹۲۶ در
ایالات متحد انتشار یافته و تا هنگام درگذشت
خانم هلن گاردنر دو بار تجدید چاپ شده
است. چاپ چهارم به همت پرفسور کراسبی
در ۱۹۵۹، و چاپهای پنجم و ششم و هفتم
در سالهای ۱۹۷۰، ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰ توسط
دلا کروا و تنسی انجام شده است. در چاپ
هفتم تجدید نظرهای عمده‌ای صورت گرفته
و هنر اسلامی، هنر سرزمین‌های آسیایی،
هنر آمریکای پیش از کریستف کلمب،
هنر سرخپوستان آمریکای شمالی، هنر
آفریقا و اقیانوسیه بر متن اصلی افزوده شده
است. ترجمه فارسی از روی متن تجدید نظر
شده چاپ ششم صورت گرفته است.

بررسی و نقد این به واقع دانشنامه‌غنی
هنر، کاری مفصل و جداگانه می‌طلبد. کتاب
تحلیل همه‌جانبه‌ای از هنر است و صرف نظر
از تنوع موضوعها (نقاشی، معماری، پیکر-
تراشی، سفال سازی)، و نیز صرف نظر از
گستره طولانی زمان آن (از آغاز تشکیل
جامعه‌های بشری تا نیمه اول دهه ۱۹۷۰)
بر محور یک رشته مضمونها و مفروضه‌های
کلی دور می‌زند که خواننده می‌تواند این
مفروضه‌ها و برداشت‌ها را از خلال نوشته‌های

از محاربت منقسم کند...»
شارح محترم در بسیار جایها عبارتهای
مبهم را در حاشیه به مفهومی گویا باز-
می‌گوید، و این عبارت را که بس مبهم و
بی‌معنی است ناکفته می‌گذارد.

بی‌گمان حدس وجه درست «پاره از
محاربت منقسم کند» آسان نیست، ولی
اگر وجه قرائت مصحح متن منتشر شده
از سوی بنیاد فرهنگ ایران که در آن
آمده است:
«نطاق نهفتش به اژه محاربت منقسم
کند»

مردود و نادرست است، شایسته تنبیه و
تذکر نیست؟

موارد مبهم، بی‌معنی و نادرست و بارز
در شرح مرزبان‌نامه آقای دکتر خطیب‌رهبر
اندک نیست. بی‌تردید برشمردن همه آن
موارد مستلزم نقدی به حجم کتاب است و
متضمن تسوید اوراقی بسیار؛ اما مبهم‌ترین
فکته، گزینش این اثر به عنوان کتاب
برگزیده سال ۱۳۶۴ است.

داوران با این گزینش چه درسی به
دانشجویان داده‌اند، و چه قدری به صاحب-
نظران و دانشمندان نهاده‌اند؟ آیا قول یکی
از داوران که ظاهراً گفته بود: در این
زمینه‌ها کتاب دیگری نبود، مجوز چنین
انتخابی تواند بود در حالی که در فهرست
انتشارات سال ۶۳ و ۶۴ عنوانهای زیر به
چشم می‌آید:

طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری به
تصحیح دکتر مولایی؛ دیوان سید حسن
غزنوی؛ به تصحیح استاد مدرس رضوی؛
قلندرنامه خطیب فارسی به تصحیح دکتر
حمید زرین کوب، قصص الانبیاء به تصحیح
تقی زاده طوسی؛ آداب الصوفیه نجم‌الدین
کبری به تصحیح مسعود قاسمی؛ اشعار
نجم‌الدین رازی به تصحیح محمود مدبری؛
گزیده اشعار مسعود سعد سلمان به تصحیح
و توضیح دکتر مهدی نوریان؛ الاصول
العشره نجم‌الدین کبری به تصحیح نجیب
مایل هروی؛ سیرت رسول الله به تصحیح
دکتر اصغر مهدوی؛ دیوان بابا افضل
کاشانی به تصحیح مصطفی فیضی، حسن
عاطفی؛ فرج بعد از شدت دکتر اسماعیل
حاکمی؛ داستان سیاوش با مقدمه مهدی
قریب؛ پنجاکیانه مصطفی خالقداد به تصحیح
دکتر جلالی فایینی؛ زندگی و آثار شیخ
ابوالحسن بستی به تصحیح دکتر پورجوادی؛
الفرق فی اللغة ابوهلال عسکری به تصحیح
دکتر علوی مقدم؛ عوارف المعارف سهروردی
به تصحیح دکتر قاسم انصاری؛ دیوان
صائب به تصحیح محمد قهرمان.

بدان چاپ و وقوف به نسخه اساس مرحوم
قزوینی، دیگر جای سخنی برای این-
فاصوابها نمی‌ماند.
اساس مرحوم قزوینی «آشیانه تفرز» است
که سجع آن با «تغز» گواه درستی
استعمال آن است.

از سوی دیگر مرحوم علامه در مقدمه
کتاب مرزبان‌نامه ازمان می‌کند که خود
نسخه اساس خود را در «بریتیش میوزیوم»
نقدیده، و آن را به دست تاجری عمده میر
علی نقی کاشانی نام، نویسانده! ناگزیر
غلطهایی این چنین به ساحت قزوینی باز-
نمی‌گردد!

و از آن است که مصحح ثانوی مرزبان
نامه آقای محمد روشن به دادن رمز دو
اثر یعنی نسخه «بریتیش میوزیوم» به «ب»
و نسخه چاپی مرحوم قزوینی به «ج» اکتفا
ورزیده است تا حرمت تقدم فضل و فضل
تقدم و راهگشایی تحقیقات انتقادی را رعایت
کرده باشد!

ص ۳۹۷، س ۱:

«این فسانه از بهر آن گفتم که چون
بر سیاه تو سایه من گران بیاید و پیش
تو پایه من بلند بینند.» (۱۱)

در متن چاپی بنیاد فرهنگ ایران ص
۲۸۳- صریحاً «گران نیاید» آمده است
و در حاشیه باز نموده شده که اساس
قزوینی نیز «گران نیاید» بوده است!
متنی که به هفت سال کوشش شرح
می‌شود و از ارشادهای استادی دانشمندان،
استمداد می‌شود چه نیتی را مطلع نظر دارد؟
عدم التفات به نقدها و بررسیهای بسیار که
در طول ۲۰-۶۰ سال بر این متن از سوی
دانشمندان و صاحب نظران انجام پذیرفته
راهگشای کدام دانشجو خواهد بود؟
ص ۴۶۰، س ۴:

«... از شوق کشش آن نزهتگاه زمام
سکون و قرار پا او نماند و در آن شبق
نشاط و نشو اغتباط از غایت نخوت شباب
که در سر داشت، هر لحظه استعادت ذکر
آن می‌کرد...»

شارح محترم به متن مصحح آقای محمد
روشن اشاره می‌کند که در آن متن «نشوت
نشاط» آمده است - ص ۳۴۱ چاپ بنیاد-
و پیداست که سعیدالدین این سجع و
موازنه «نشوت» و «نشو» و «نشاط» را البته
از دست نمی‌نهد.

گذشته از این، خواستار گزینش مکان
را به «شبق» که «آزمندی مجامعت» است
چه کار است؟!

در این توجیهاات بارز، رکیک‌ترین وجه
در عبارتی است که در ص ۴۹۴ آمده است:
«... چنین رسولی پیش شاه پیلان فرستیم
تا رسالتی از ما بگزارد و حالی دواعی آمدن
او را فاطر گرداند و نطق نهفتش را پاره